

سه گونه دانش

در سه قلمرو

محمد مجتهد شبستری



حجاب زبان، حجاب جامعه و حجاب تن و حجابهای دیگر که بنا به تجربه های عارفان موجود است. از این حجاب ها به زندان نیز تعبیر شده است.

طبق پیش فهم صاحب این قلم از «کتاب و سنت»، این مجموعه و حیانی نشاندهنده، بیان کننده و تحریک کننده فرآیند و اهداف سلوک توحیدی انسان است. این مجموعه به پرسشهایی پاسخ می دهد که به این سلوک مربوط است. از این مجموعه «انتظار» دریافت چنین پاسخهایی باید داشت. بنابراین «علاقه» ای که انسان را به فهم این مجموعه می کشاند علاقه انسان به فهم معنا و سرنوشت نهایی خویشتن و رستگار شدن در محضر خداوند است.

طبق این پیش فهم، کتاب و سنت تمام دانش ها و تجربه های سلوک توحیدی ادیان و حیانی پیش از اسلام را دربردارد و گنج ییگرانی است که از ساحت حضرت حق تعالی به پیامبر اسلام (ص) وحی شده است.

۲. دانش فقه

دانش فقه موجود به دو بخش اساسی تقسیم می شود فقه عبادات، فقه معاملات و سیاسات.

۲/۱. دانش فقه عبادات در خدمت

نگارنده می خواهد براساس پیش فهم خود از کتاب و سنت، علاقه ای که وی را خاضعانه به شاگردی در محضر این میراث آسمانی گماشته است و انتظاری که از آن دارد هویت طبیعی سه گونه دانش را که جامعه های مسلمان امروز از آن بهره می جویند یادداشت گونه و باختصار آشکار کند، قلمروهای آنها را نسبت به یکدیگر مشخص سازد و از این راه به رفع آشفتگی موجود در اندیشه دینی جامعه مان یاری رساند. این سه گونه دانش عبارت است از: ۱- دانش و تجربه سلوک معنوی؛ ۲- دانش فقه؛ ۳- دانش توسعه.

۱. دانش و تجربه سلوک معنوی

دانش و تجربه سلوک معنوی، دانش و تجربه توحید است. توحید به معنای سلوک نظری و عملی برای گذشتن از چهار حجاب اصلی در «جهان بودن» یعنی حجاب تاریخ،

تنظیم شکل های عبادت قرار دارد عبادت محور الی همه کوششهای نظری و عملی انسان در فرآیند سلوک توحیدی است.

۲/۲. دانش فقه معاملات و سیاسات در خدمت تنظیم روابط حقوقی در خانواده در جامعه، در حکومت، در قضاوت و مانند اینها قرار دارد.

۲/۳. مبدأ دانش فقه کتاب و سنت است. ولی بنا بر پیش فهم ما از کتاب و سنت - که قبلاً بیان شد - آیات و روایات مربوط به روابط حقوقی همه زمینه ها در کتاب و سنت، تنها در ارتباط با «مرکز معنای» این مجموعه یعنی نشان دادن، بیان کردن و تحریک فرآیند سلوک توحیدی انسان معنا پیدا می کند این آیات و روایات را با چنین پیش فهمی و علاقه و انتظاری متناسب با آن باید تفسیر کرد.

۲/۴. بررسی های تاریخی به وضوح نشان می دهد که پیش از بعثت حضرت ختمی مرتب (ص)، در حجاز (مکه و مدینه) روابط خانواده و روابط اجتماعی در چارچوبهای حقوقی معینی مشخص شده بود، شکل ابتدایی و ساده ای نیز از حکومت، از قضاوت، و مجازات و مانند اینها وجود داشت. این چارچوبها و شکلها که بستر زندگی اجتماعی مردم حجاز بود از مبادی و منابع متعدد و متفاوت فراهم آمده بود و پس از ظهور اسلام

نیز قسمت عمده آنها باقی ماند. ۱.

۲/۵. مداخلات کتاب و سنت در روابط حقوقی خانواده، اجتماع، حکومت و قضاوت و مانند اینها که در حجاز وجود داشت از این خاستگاه نبود که برای آن مردم در این زمینه ها قانون وضع کند زیرا این قوانین گرچه بصورت غیر موضوع موجود بود و مردم با آن زندگی می کردند. آن مداخلات از این خاستگاه بود که آنچه برخلاف اخلاق و کرامت انسانی و عدالت تلقی می شد بیان شود و مانع هایی که بر سر راه سلوک توحیدی، بصورت قانون، عادت یا نهاد در مواردی وجود داشت برطرف گردد. منطبق کتاب و سنت این بود که سلوک معنوی با هر گونه عمل و اخلاق و هرگونه ساختار و نظام اجتماعی نمی سازد. قوانین، عادات و نهادهای موجود در یک جامعه معین می تواند سلوک معنوی افراد آن جامعه را «قاعدتاً» تسهیل کند یا دشوار گرداند. بی تردید در مواردی نیز کتاب و سنت پاره ای از خلاهای قانونی را از همین خاستگاه پر می کرد.

۲/۶. این اصلاحات و تعدیلات مانند هر تغییر اجتماعی دیگر در چهار محدودیت قرار داشت: ۱. «واقعیات» که بصورت داده ها موجود بودند. ۲. «قابلیت ها» که می توانستند به داده ها تبدیل شوند. ۳. «ضرورت ها»





که این تبدیل شدن‌ها را محدود می‌ساختند. ۴. «امکانات» که بوسیله آنها می‌توانستند قابلیت‌ها را به داده‌ها تبدیل کنند.^۲

مطابق این اصل، مداخلات کتاب و سنت با محدودیت‌هایی مواجه بود. پیامبر اسلام (ص) در حوزه این مداخلات چونان یک مصلح اجتماعی که قدرت اصلاح دارد ولی عمل اصلاحی او با چهار تنگنا محدود شده است عمل می‌کرد غیر از این نه قابل تصور بود و نه قابل قبول.

معنای امضای احکام قبلی در باب معاملات و سیاسات از سوی شارع همین است که در این بند و پیش از آن گفته شد.

۲/۷. از مقدمات فوق چنین می‌توان نتیجه گرفت که آنچه سبب روابط خانوادگی، روابط اجتماعی، حکومت، قضاوت، مجازات و مانند اینها به صورت امضانات بی‌تصرف یا امضانات همراه با اصلاح و تعدیل در کتاب و سنت وجود دارد ابداعات کتاب و سنت به منظور تعیین قوانین جاودانه برای روابط حقوقی خانواده یا روابط حقوقی جامعه و یا مساله حکومت و مانند اینها نمی‌باشد. در این امضانات آنچه جاودانه است «اصول ارزشی» ای است که اهداف اصلاحات و تعدیلات کتاب و سنت می‌باشد و مداخلات از آن الهام گرفته است. این اصول ارزشی امور

مستقل نیستند، از ضرورت‌های سلوک توحیدی انسان نشات می‌یابد، با آن معنا می‌شود و اعتبار خود را از آن به دست می‌آورد.

۲/۸. بنابراین اصل که مداخلات کتاب و سنت در زمینه‌های یادشده از خاستگاه اصلاح و تعدیل صورت گرفته و در تنگنای چهار محدودیت قرار داشته نمی‌توان از تغییر نیافتن یک قانون یا یک عادت یا یک نهاد اجتماعی به وسیله کتاب و سنت، چنین نتیجه گرفت که ادامه وجود این پدیده اجتماعی مورد رضایت کتاب و سنت نیز بوده است. نظام بردگی یک شاهد بارز برای این موضوع است. نظام بردگی در حجاز یک واقعیت اجتماعی بود و کتاب و سنت اصل آن واقعیت را تغییر نداد (گرچه در آن اصلاحاتی به عمل آورد) ولی امروز کسی نمی‌گوید ادامه آن واقعیت اجتماعی (نظام بردگی) مورد رضایت کتاب و سنت است. از عدم تغییر نمی‌توان وجود رضایت اصولی بر عدم تغییر را کشف کرد. این استدلال که چون کسی کاری را نکرده با نکردن آن کار موافق و یا انجام آن مخالف بوده است استدلال بسیار سست و بی‌پایه‌ای است (در مباحث علم اصول نیز گفته‌اند عدم ردع معصوم تنها در صورتی برای لزوم بقاء یک قانون یا یک عرف قابل استناد است که بتوان

رضایت معصوم را از آن کشف کرد.

۲/۹. اصول و نتایجی که بیان کردیم ما را به این موضوع اساسی می‌رساند که لازم است در هر عصر قوانین و نهادهای مربوط به روابط حقوقی خانواده و اجتماع، حکومت و شکل آن، قضاوت، حدود، دیات، قصاص و مانند اینها که در جامعه مسلمانان مورد عمل و استناد است و فقیهان درباره آن نظر می‌دهند با این معیار که درجه سازگاری و ناسازگاری آنها با امکان سلوک توحیدی مردم چه اندازه است مورد بررسی قرار گیرند.

هرگاه بررسی‌ها و مطالعات صاحب‌نظران صلاحیت‌دار نشان دهد که پاره‌ای از قوانین، عرفها و نهادهای باقی‌مانده از گذشته که نخست در جامعه حجاز وجود داشت و بعداً وارد کتاب و سنت گردید، و متناسب با چهار محدودیت عصر بعثت اصلاح و تعدیل شده و یا بدون تصرف باقی‌مانده و سپس در علم فقه وارد گردیده است در جامعه معینی مانع سلوک توحیدی انسانها می‌شود در اصلاح و تعدیل و تغییر آنها هیچ‌گونه تردیدی نباید رواداشت. ممکن است در عصر معینی به دلیل حدوث پیچیدگی‌هایی در واقعیات و ساختار و عملکرد قوانین و نهادهای مختلف اجتماعی در جامعه‌ای معین و نیز تغییر معرفت‌ها و عواطف و احساسات مردم آن

جامعه، بعضی از قوانین و عرفها و نهادهای گذشته مستقیماً یا غیرمستقیم علیه امکانات سلوک توحیدی نقش زیانبار ایفا کنند، حصول آن را دشوار یا غیرممکن سازند، ارزش‌های اصولی ناشی از حقانیت این سلوک را به اضمحلال تهدید کنند.

در چنین مواردی قطعاً باید به اصلاح و تعدیل و تغییر پرداخت. کاری که پیامبر گرامی اسلام (ص) خود آن را آغاز کرد این گونه اصلاح و تغییر و تعدیل می‌تواند در همه ابواب معاملات، نظام خانواده و حکومت و قضاوت و حدود و قصاص و دیات و مانند این انجام گیرد. این اقدام نه تنها تغییر قانون جاودانه الهی نمی‌باشد - چون قانون جاودانه الهی در این موارد عبارت از اصول ارزشی ناشی از حقانیت سلوک توحیدی است که قوانین باید به آن منطبق شوند نه خود قوانین که قابل تغییر هستند - بلکه کوششی است لازم برای حفظ ارزش‌های جاودانه الهی و حقانیت سلوک توحیدی. ملاک شرعی این تغییر دادن نیز اصلاح و تعدیل بمنظور رفع موانع اجتماعی سلوک توحیدی می‌باشد که از خود کتاب و سنت گرفته شده است یعنی کتاب و سنت با پرداختن به اصلاح و تعدیل در عصر ظهور اسلام آن را «سنت» قرار داده است.

۲/۱۰. در این موضوع تردید نمی‌توان





کرد شناختن واقعیات و ساختار و عملکردهای قوانین رسوم و عرفها و نهادها در جامعه های جدید و پیچیده امروز مسلمانان و سازگاری و ناسازگاری خارجی و عینی آن با موضوع سلوک توحیدی، تسهیل یا دشوار یا غیر ممکن ساختن آن از عهده دانش هایی چون علم اصول، علم فقه، فلسفه و کلام اسلامی عرفان و تفسیر بیرون است این علوم شریفه هر کدام جای خود دارند و در کنار دانش های دیگر به اکتساب دانش و تجربه سلوک توحیدی از کتاب و سنت یاری فراوان می رسانند.

شناختن مورد نظر که به نقش مثبت یا منفی قوانین و نهادها بر سلوک توحیدی مربوط است بر آگاهی وسیع از علوم اجتماعی از یک طرف و آگاهی علمی و تجربی گسترده از موضوع و فرآیند سلوک توحیدی انسان از طرف دیگر استوار می گردد.

۳- دانش توسعه

دانش و لزوم توسعه، نه در کتاب و سنت مبدأ دارد و نه در علوم اسلامی که بعداً به وجود آمده است توسعه یک هدف اجتماعی است که مردم یک جامعه با اراده های آزاد خود آن را دنبال می کنند (واضح است که برای جامعه های جدید امروزی توسعه یک موضوع اجتناب ناپذیر

گردیده است) و دانش آن را نیز خود به وجود می آورند یا از جوامع توسعه یافته می گیرند. دخالت کتاب و سنت در توسعه جامعه های مسلمان تنها در این مساله است که هدفهای ارزشی نهایی توسعه نمی تواند مغایر با اصول ارزشی نهایی کتاب و سنت باشد. تمامی برنامه های توسعه از علوم جدید گرفته می شود. علم فقه نمی تواند مبدا برنامه ریزی باشد. و علم فقه گونه ای از تفسیر حقوقی است که با متن کتاب و سنت کار دارد. این دانش (فقه) نه واقعیات موجود در جامعه را می تواند توضیح دهد و نه مکانسیم تغییر (برنامه) آنها را می تواند معین کند. علاوه بر ارزشهای نهایی، حلال و حرام فقهی می تواند پاره ای از چگونگی های ساختار توسعه را بسوی شکل گیری خاصی هدایت کند.

پی نوشتها:

۱. برای آگاهی از جزئیات چارچوبهای حقوقی خانواده، اجتماع و حکومت و مانند اینها در حجاز پیش از ظهور اسلام، نگاه کنید به کتاب: جواد علی، تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵.
۲. نگاه کنید به مقاله: «دیانت و سیاست از دیدگاه متفکران مسلمان در قرن اخیر»، کیهان فرهنگی، شماره ۱ از صاحب این قلم. در آنجا این تنگناهای چهارگانه را توضیح داده ام.